

ساختن تعلقه او نیز مطمح نظر اعلیٰ حضرت گردیده از دارالخلافه عازم دکن شد و سه فوج بسردازی سه ابر عمده تجویز یافتی سرکردگی یک فوج بام راجه مزبور مقرر گشته همراه اعظم خان صوبه دار دکن رخصت یافتی - که رفته ملک متعلقه نظام الملک را پی سپر اسپان سپاه سازد - و در مالش خانجهان دقیقه فرد نگذارن - پس ازان (که سال چهارم بمین الدوله برای بیدار ساختن عادل خان دستوری یافتی) او بهر ادلی معین شد - و پس از مراجعت ازان ناحیه بوطن خود شناخته سال ششم بعقبه خلافت بیوسمت - و مکرر بعنایمت اسب با زمین مطلا و عطای خلعت خامه و سال دهم برخصت بوطن کامیاب شد - سال یازدهم بانفاق پسر حصونیت سنگه از وطن خود بحضور رسیده سعادت کورنش حاصل نمود - و در آخر همین سال درم محرم مطابق سنه (۱۰۴۸) هزار و چهل و هشت هجری دیده جهان بین را از تماشای گلشن زندگانی بیوسمت - بدولت قرابت و تربی رتبت و فرادانی سپاه و فرزونی دستگاز از دیگر راجها ممتاز بود - چون رسم فریق راتهور خلاف دیگر راجهوتیه است [چه با مادر هر فرزند (که صحبت شوهر بیشتر باشد) او بجای پدر می نشیند اگرچه خود سال باشد از دیگران] و ابتدا بزرگ خانواده راتهور برادی

(۲۱) در [بعضی نسخه] پی سپر سم اسپان *

امتیاز داشت و پس ازان (که اردیسنگه در ملازمت عرض آشیانی
براجگی مخاطب شد) قرار یافت که دیگران ازین تبیله برو
موسوم شوند و ازینجا سمی که بعد فوت اردیسنگه سرچشمگه
با آنکه از دیگر برادران خرد سال بود بخطاب راجگی معزز
گردید لهذا پادشاه جمونتی سنگه را بعنائی خلعت و جمدهر
مرصع و منصب چهار هزاری چهار هزار سوار و خطاب راجگی
حسب وصیت پدرار و مرحمت علم و نقاره و اسب با زمین
مطایر و فیل از حلقه خامه برنواختی - و امر سنگه برادرکلان
جمونتی سنگه را (که حسب الحکم پادشاهزاده سلطان شجاع
بکابل رفته بود) باضافه هزار سوار بمنصب سه هزاری سه هزار
سوار و خطاب راوی برقرار گردانید - احوالی هر دو جداگانه
نوکسریز خامه اختیار طراز گردیده *

* راجه رام داس نرووی *

از منصبداران عهد جنک مکانی سمی - سال اول جلوس
فردوس آشیانی همراه مهابت خان خانخاندان بمالش چهار
سنگه بندیله (که از اکبرآباد قرار نموده علم بغی برافراخته بود)
تعیین گردید - سال سیوم همراه راجه رتن هادا بجهت توقف در بلس
مضاف برار و صد راه بودن بر روی افواج دکن دستوری یافتی
اواخر سال ششم در رجاب سلطان شجاع بنابر تمخیر پریزنده
بهراب دکن رخصتی پذیرفته سال هشتم از اصل و امانه بمنصب

نهم همراه خانزمان بمالش ساهو بهونهله گمر همت بر بيمت
و سال هفدهم مطابق سنه (۱۰۵۳) هزار و پنجاه و سه هجري
بنیستی سرا در شد - چون فرزندے بهجز پسر کنیر نداشت
بدننگه (۲) نبیره عم او بعقابت خات و از اصل و اضافه
بمنصب هزاري هزار و خطاب راجگی سربلندي اندوخت
بیمت و یکم روزه بگورنش درشن رفته بود - ناکه قبل
از انجا و
در هزار و پانده و یکم از قابیغانش را بزیر دو دندان
نقط تهور جمدهره بآن خونخوار حواله نمود
و چون سال
خبي آسیب به راجه نرسید - و آن شخص
(که با وجود مقید یان در دندان محفوظ ماند - راجه
از قرابتیان او برداشته معافی پنجاه هزار روپیه منجمده
دکن گردید و بعد عبور هنگام بقر و طن قبول کرده بود)
معسکر فیروزی
رت برافروخت - سال بیست و دوم باضافه پانصدی
سرافراز گشته در زکاب محمد اوزنگ زیب بهادر بهم قندهار
شتمی - سال بیست و پنجم باز همراه شاهزادگ مذکور و سال
بیست و ششم با محمد دارا شکوه رخس عزیزمت بیساق مذکور
جهاند - سال بیست و هفتم همانجا راه عدمخانه پیش گرفت
مهاستگه پسرش بمنصب هزاري هشتصد سوار و خطاب
راجگی و عطای اہمپ سر عزت برافروخت - سال بیست و

و هشتم تعیین کابل گشت - سال سی و یکم از اصل و اضافه
بمنصب هزاري سوار رايم ترقی برافراشت - پس ازان
(که غلبه عالمگیر پادشاه بر روی روز افتاده دارا شکوه مذکور
گردید از بملازمت خلد مکان پیوسته سال اول جلوس همراه
سبکون بذریله بر سر چنیت بذریله رفت - و سال دهم همراه
کامل خان در تذبیه افانده یوسف زئی مصدر قردادات گردید -
و در جلدوی آن پانصد سوار از تاپا

سه اسپه قرار یافت - سال بیست و ششم

(۲) اردبستانگه پسرش (که از سابق بنوک [۲۲۸]

و همراه میرزا راجه چیستانگه در بهشته منصب مومی الد

بیست و چهارم بقعه داری چیتور شد) شاید بمبند

بخطاب راجگی آئینه بخت را جلا بده باشد - یا

• راول امر سنگه •

پسر کلان راجه گچسنگه راکهور است - ابتدا منصبه در خور

یافته سال دوم جلوس فردوس آشیانی بمنصب در هزاري هزار

و سه صد سوار سر بلندی یافت - و سال هشتم از اصل و اضافه

بمنصب دو هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار و عنایم علم

و فیل چهاره عزت برافروخت - و در همان سال بانفاق سید

خانجهان بازه جهت مالش ججهار سنگه بذریه تعیین گردید

مجلس شورای عالی
تاسیس شده
سال ۱۳۰۴

چون قلعه دهاموئی بتسخیر درآمد و خاندوران درون آن رفت
و نامبرده و دیگر سرداران بیرون قلعه انتظار صبح میکشیدند
و غارتیان درآمده بتجسس اسباب مشغول گردیدند درین ضمن
گل مشعل در انبار خانه باروت (که ته برج بود) افتاد
و برج پرید . و از ریزهای سنگ (که بیشتر جانب بیرون قلعه
افتاد) چدن کس از همراهیان او ضایع شدند . پس از مراجعت
از آنجا و حصول ملازمت از اهل و اضافه بمنصب سه هزار
در هزار و پانصد سوار نوای کامرانی افزایش *

و چون سال نهم پادشاه خود بدفع شورش ساهو بهوشمه
(که با وجود عقید بودن نظام الملک در گوالیار طفله را
از ترابتیان او برداشته مصدر آثار خلاف گردیده بود) متوجه
دکن گردید و بعد عبور دریای نریده نواحی قلعه دولت آباد
معسکر فیروزی شده سه کس را از امرا سردار ساخته روانه
نمود او را باتفاق خاندوران بهادر کسبیل فرمود . و سال دهم
همراه بهادر مزبور بحضور آمده باستلام عتبه سلطنت
روشن جبین گردید . سال یازدهم چون قلعه قندهار را عالی مردان
خان بملازمان پادشاهی سپرد و احتمال آن داشت که شاه صفی
خود عازم آنحدود شود بذانرا شاهزاده سلطان شجاع با فوج
گران بدان سمت رخصت یافت او را بعنایت خلعت و اسب
با این نقره و عطای نقره بر نواخته در همراهیان شاهزاد

بر نوشتند - و پس از آن [که سال مزبور پدرش فوت نمود
و راجگی و جانشینی بجهونم سنگه برادر کوچکش بوجه
(که خاتمه احوال راجه گجسنگه بدان موشع گشته) تعلق
گرفت] او نماینده باضافه پانصد سوار از اصل و اضافه بمنصب
سه هزار و سه سوار و خطاب راجی استیاز اندرخت
چون سال چهاردهم سلطان مراد بخش بار درم بکابل مرخص
گردید او نیز بهمراهی شاهزاده معین گشت - و پس از ورود
حکم تنبیه راجه حکمت سنگه ولد راجه باسو (که مصدر بغی
شده بود) با شاهزاده او همراهی گزیده سال پانزدهم پس از
زنجاری شدن راجه مزبور (که شاهزاده ملازمیت پدر عالیقدر
در یافت) او نیز بدین متمنا فایز شد - و در همین سال
چون شورش دارای ایران جانها قندهار معلوم شد و سلطان
درا شکوه بدان طرف دستوری پذیرفت او باضافه هزار و ذات
از اصل و اضافه بمنصب چهار هزار و سه سوار قامت
لیانم آراسته بهمراهی شاهزاده تعیین گردید - از آنجا (که
از مقدرات دارای ایران دران ایام ازین سپنجی سرا در گذشت
و شاهزاده بموجب حکم معارفت نمود) او سال شانزدهم بحضور
آمده جبهه عقیدت بر آستان خلافت گذاشت - سال هفدهم
و پنج جمادی الاولی مطابق سنه (۱۰۵۴) هزار و پنجاه و چهار
هجری از آنجا (که چندی بنابر بیماری بمساعت مجرا

فرسیده بود) پس از صحبت بدربار حاضر شد - و بعد ، لازمست
ناگاه جمدهر کشیده صلابت خان بخشی را بتفصیل (که در
احوالش سمت ارتسام پذیرفته) کشت - از
خلیل الله خان و ارچن بهر وجه بیتهداس

آوردند - و از دو سه بار جمدهر حواله ارچن نمود - درین
اثناء خلیل الله خان بر امر سنگهه شمشیر انداخت - و ارچن
نیز در بار شمشیر بر زد - درین ضمن مردم دیگر رسیده
کارش یانعام رسانیدند - هر چند پادشاه وجه این همه جسارت
تجسس نمود غیر از درام ارتکاب مسکرات (که بیماری چند روزه
تلاشه آن شده) بوضوح نه پیوست - مگر اینکه قبل ازان میان
مردم او (که در ناگورتیولش بودند) و مردم زاد کرون یسر زاد
سور بهورتیه جاگیر دار بیکانیر (که تعینات یساق دکن بود)
بر سر حدود مذاقشه بمیان آمده مردم کار آمدنی او مقتول
شده بودند - از بمردم خون نوشته بود که باز جمعیت فراهم
آورده بر سر سوزان کرون بروند - کرون این معنی بصلابت خان
نوشته در خواست امین حضور نمود - لهذا صلابت خان بعرض
رسانیده امین گرفته بود - شاید این واقعه ، محمول بطرفداری
نموده جرات کرده باشد *

پس از وقوع این معنی جمده امر سنگهه میروخان میرنژک

(۲) در [بعضی نسخه] بردند .

و ملوکچند مشرف دولتخانه خاص بر طبق حکم سلطانی بیرون
و هلیز خلوت خانه آورده مردم را طلبیدند - که بخانه او
آورده امور ناگزیر بتقدیم رسانند - پانزده کس از خدمتگاران او
بر حالش مطلع شده دست بشمشیر و جمدهر کردند - ملوکچند
کشته شد - و میر خان زخمی شده شب دیگر در گذشت
درین اثنا اهدیای و غبیره رسیده آن سخاذیل را راصل جهلم
گودانیدند - و از گرز برداران شش کس مقتول و شش کس زخمی
شدند - و درین اکتفا نکرده جمع از نوکرانش قرار دادند - که
بر خانه ارجن رفته ادرا بکشند - و بلون راتهور و بهار سنگه
راتهور (که ابتدا نوکر امر سنگه و پدرش بودند - و ثانیاً بنوکرمی
پادشاهی مباحات پذیرفته) درین اندیشه انباز آنها شدند *
(۳)

چون این مقدمه بعرض رسید بر نادانی این گروه بخشیده
بکمر حکم شد که رفته آنها را بفهماند - که اگر خواسته باشند
با مال و عیال بمنازل خود روند - چرا بامت خرابی خان دهان
خود میشوند - پس ازان (که استبداد آنها دریافت شد) بهید
خانجهان باره با مردم جلو و رشید خان انصاری (که نوبت
کشک اینها بود) بزد و کشت آن گروه دستوری شد - اینها
بمقابله پیش آمده قاصد در آن بود برخاش نمودند - و بقتل
رسیدند - و از مردم پادشاهی سید عبد الرسول باره (که جوان

مردانه بود) با سيد غلام محمد ولد سيد محبي الدين برادر خود
 و پنج تن از خویشان بکار آمد . پسرش را بمنگه سال هیزدهم
 آمده شرف آستانبوس حاصل نمود . بمنصب هزاري هفتصد
 سوار سربلندي اندوخت . سال نوزدهم همراه سلطان مران بخش
 بمهم بلخ و بدخشان تعیین شده سال بیست و پنجم از امل
 و اضافه بمنصب هزار و پانصدی هشتصد سوار کامیاب گشته
 با سلطان اوزنگ زیب بهادر در کره ثانیه بمهم قندهار شتافته
 و سال بیست و ششم در زکاب سلطان دارا شکوه باز کمر همی
 بر بسته و سال بیست و هشتم باتفاق سعدالله خان جهک انهدام
 چیتور مامور گردیده سال سیم باضافه در صد سوار جبین طالع را
 روشن ساخت *

چون رساله سلطانی بجلاوس خلد مکان رونق گرفت او
 بعد وصول موکب ظفر کوکب بمنهرا آمده ملازمت دریافتی
 و همراه خلیل الله خان بتعاقب دارا شکوه مامور گردید . و در
 جنگ سلطان شجاع همراه زکاب پادشاهی بود . پس از آنکه
 معارفت سمی اجبیر واقع شد او را برغم مهارت جسونت سنگه
 بظطاب راجگی و عنایت خلعت و قیل با ماده قیل و شمشیر
 مرصع و نقاره و انعام یک لک روپیه و از امل و اضافه بمنصب
 چهار هزاري چهار هزار سوار بر نواخته سرداری قبیله راکهور
 و مرزبانى ولایت چودهپور بقام او قرار یافت . و او در جنگ

دوم دارا شکوه در آلتمش جا داشت - پستر تعینات یساق دکن
 گردیده در قاضی تعلقه سیوا بهونسله و تخریب ملک عادلخانیه
 باتفاق سیرزا راجه جیسنکه سرگرم حسن خدمت بود - سال
 هزاردهم (که خانجهان بهادر کولکناش بصوبه داری دکن نامزد شد)
 از بهراولی خان مذکور تعین یافت - سال هیزدهم در عین تهیه
 جنگ با عبدالکریم میانه (که فوجها ترتیب یافت) بذاهر عروض
 مرض بمقر اصای شتافت - راز راساپوره بیرون بلده اوزنگ آباد
 بنام او آباد است - پس از پسرش اندر سنگه منصب شایان
 و سرداری وطن یافته سال بیست و دوم بانقال سهاراجه جسونس
 سنگه بعلای خطاب راجگی و خلعت و شمشیر با ساز مرصع
 و اسمپ با ساز طلا و فیل و علم و کوف و نقاره امتیاز برگرفت
 و سال بیست و چهارم همراه سلطان معظم بتعاقب سلطان محمد
 اکبر هدپائی گزید - پستار مدتها بتعیناتی فیروز جنگ گذرانید
 سال چهل و هشتم بمنصب سه هزاری در هزار سوار رسید
 بعد ازتعال خاد مکان پیش اعظم شاه شتافته بمنصب
 پنجزاری فایز شد - و همراه ذوالفقار خان به پیش رفتن نزد
 سلطان بیدار بخت (که از احمد آباد بر طبق ایامی پدر
 باوجین رسیده فوج همراه نداشت) مامور گشته از اثنای راه
 برخاسته بوطن رفت - یکی از نبائرش هرناتهه سنگه است

که قبل ازین بدکن آمده محاله از صوبه براز در قبول او مقرر شد - سنه (۱۱۹۰) هزار و یکصد و نود در گذشت - و نپیره زاده او^(۲) مانسنگه (که مدتها در دکن بسر برده عزیمت وطن نموده) در راه از دست بهیلان بقتل رسید *

• رای مکند نارنولی •

کایت ماتهرا - ابتدا در کم منصبی آصف خان یمین ابدوله (که در بستنی پنج سوار بود) نوکر دو سه درپیه در ماهه گردید بترقی خدارند پیش آمده کرده چون خالی از کار دانی و فهمید نبود بمرور ایام بپایه دیوانی آن امیر عظام رسید و عالی همک بود - و در فیض رسائی جدی قام داشت مردم مکرر بسفارش نامه جعلی او کاهیداب گشتند - چون بار رسید گفت من نوشته بودم - از قوم کایت کم کسی ماند که بدولت او بروزگار رسید - و صاحب نام نگشت - و مبلغهای خطیر بذارنول (که موطن و مسکن او بود) فرستاده عمارات عالیه ساخت - و پیوسته در حضرت سیر آن بود - پس از فوت آصف خان منظور عذایم فردوس آشیانی گردیده بدیوانی بیوتات حضور سرفرازی یافت - چون گوکب طالعش فردغی داشم بخدمت دیوانی تن سر افتخار برافراخت *

برکے معاندان هموطن او بوساطت باریابان حضور بعرض

(باب الرء) [۲۳۸] (مائرا لامرا)

رسانیدند - که رای مکند چهل لک در پیله در بنیاد خانهای
نارنول دینه ساخته - مردم بحفر و کندن عمارت او تعیین شدند
پس ازان (که عالیها سافلها گشت) یک حبه ظاهر نگزید
مفتریان بهتان تراش را بحضور کشیده آوردند - آنها بخلاف نمائی
خود اقرار نموده گفتند - که همسایه بودیم - بتعدی داشتیم جاها
از ما گرفته - بهر نوع انتقام آن را کشیدیم - الحال بهر عقوبتی
که سزادار باشیم حکم شود - اعلی حضرت از سر تقصیر آنها
در گذشت - رای مکند مدتها دیوانی تن سرانجام داد - و بعزت
و اعتبار زندگی بسر برد *

• راجه جکت سنگه •

پسر راجه پاسو ست - چون برادر کلانش راجه سورجمل
بعد فوت پدر مطرح انظار عاطفت جنک مکانی گردیده
بملک موروثی برنواخته شد نامبرده (که با برادر سر سازگاری
نداشت) منصب قلیله یافته بتعیفاتی بنگاله رفت - سال هیزدهم
جلوس چون از سورجمل حرکات ناشایسته بوقوع درآمد پادشاه
نامبرده را بهرعت سریع از بنگاله طلبداشته بمنصب هزاری ذات
پانصد سوار و خطاب راجگی و عطای بیست هزار در پیله نقد
و خنجر مرصع و اسپ و قیل نوازش اندوز گردانیده نزد راجه
بکره اجیت سندر داس (که به تنبیه سورجمل مذکور سرگرم بود)
فرستاد - تا آخر مهده آن پادشاه بمنصب سه هزاری دو هزار سوار

رسیده سال اول جلوس فردرس آشیانی ببحالی منصب مذکور
 سرعزت برافراخته سال هفتم (که پادشاه متوجه نواح پنجاب
 بود) آمده بملازمت پیوست . سال هشتم بعد مراجعت موکب
 پادشاهی از کشمیر بتهانه داری بنگش پائین و تنبیه مفسدان
 اوس خنگ (که دران سر زمین سکونت دارند) نوازش
 یافت . و سال دهم ازان تعلقه معزول شده در کومکیان صوبه
 کابل اختصاص گرفت . و در امیر ساختن کرم داد پسر جلالت
 تاریکی آثار نیکو خدمتی بظهور آورد . سال یازدهم [که
 عالی مردان خان قلعه قندهار را ببغدهای پادشاهی سپرد . و سعید
 خان بموجب حکم با کومکیان صوبه کابل جهت دفع فوج
 قزلباش (که دران نواح رسیده بودند) روانه شد] نام برده را
 هراول فوج ساخت . و پس از رسیدن بقلعه قندهار او را
 بتسخیر قلعه زمین داور فرستاد . او قلعه ساریان را بحسن آورد
 و جانبازی مفتوح ساخته بمحاصره زمین داور پرداخت . و پس
 از محضر گردیدن آن در محاصره قلعه بصمت نیز مصدر تودعات
 شایان گردید . سال دوازدهم در هنگامی (که لاهور معسر
 فیروزی بود) نامبرده آمده دولت بار یافت . و بعطای
 خلعت و مالی مرورید قامت ارادت آراست . و در همین
 سال بفوجداری بنگش بالا و پائین سرعزت برافراخت . سال
 چهاردهم چون استدعای فوجداری دامن کوه کانگره از تغیر

راجرود پھر خود و تحصیلداری پیشکشات راجہای کوہ مزبور
 بتعمد چہار لک روپیہ نمود منظور شدہ بعزایت خلعت و اسپی
 با زمین نقرہ بدان خدمت سرانند گشت - و چون آثار عصیان
 از بظہور رسید از قلعہ مذکور معزول شدہ طایب حضور
 گردید - از انجا (کہ در آمدن ہم تعالی ورزید) پادشاہ سہ فوج
 بسرداری خانچہان بارہ و سعید خان ظفر جنگ و اصالت خان
 و شاہزادہ مراد بخش با فوج علیحدہ پشتگرمی افواج مذکور
 جہت تسخیر قلعہ مؤ و نورگدھہ و تاراگدھہ (کہ قلاع متینہ
 قلعہ نامبرودہ بود - و دران ایام در احکام آنها بیش از پیش
 کوشیدہ) تعیین فرمود - نامبرودہ در نگہداشت قلاع مذکور در زن
 و خورد با افواج پادشاہی مساعی بقدر وسع امکان بکار برد *
 چون مؤ و نورپور بتصرف کسان پادشاہی درآمد و قلعہ
 تاراگدھہ ہم فریبچا آن شد کہ از دستش برآید چار و ناچار
 باستصواب سید خانچہان بشاہزادہ رجوع نمودہ بعد عفو زلات او
 از حضور و قبول انہدام قلعہ تاراگدھہ و مؤ سال پانزدہم با ہسوان
 بحضور آمدہ فوطہ در گردن انداختہ شرف زمین بوس یافت
 پادشاہ از سر جرائم او درگذشتہ ببعالی منصب سابق آبرو
 بخشید - و در همین سال بہمراہی شاہزادہ دارا شہوہ بجانب
 تندرہار دستوری یافت - و بقلعہداری قلعہ قلات مضاف صوبہ

قندهار مورد عنایت گشت - و سال هفدهم (که سعید خان ظفر جنگ بایالت صوبه مذکور جبهه عزت برافروخت) چون میان او و راجه سازگاری نبود از قلعه قلات آغیر شده سال هیزدهم بعنایت خلعت و شمشیر با یراق طلائی میذاکار و اسپ با زین نقره فرق عزت بر افراخته یکمک امیرالامرا جهت تعخیر بدخشان دستوری یافت - او از کار طلبی جمعیت زبانه بر ضابطه منصب نگاهداشته و بتقرر مواجب آنها نقد از سرکار خوش دل گردیده از راه طول بدخشان در آمد - چون مردم خوسک پذیره شده بملاقات او آمدند او بمشارکت آنها قلعه محکم از چوب میان سراب و اندراب ساخته سه دفعه با اوزبان و المانان (که نذر محمد خان والی بلخ آنها را فرستاده بود) جنگ کرده عرصه پیمای وادی فرار ساخت - و در قلعه مذکور توانه مستحکم نگاهداشته پیشتر مراجعت نمود - سال نوزدهم مطابق سنه (۱۰۵۵) هزار و پنجاه و پنج هجری درانجا بمط هستی در نوردید - اعلی حضرت (اجروپ پسر ادرا) که احوالش جداگانه بتحصیر در آمده) بمراسم تسای برنواخت *

* راجه جیروم بدکرجر *

پسر راجه انوپ سنگه مشهور بانپوای سنگهدلن است - در همین حیات پدر بمنصب در خور سرفرازی یافته بکارها تعیین میشد - بعد فوتش سال یازدهم جلوس فردوس آشیانی بعنایت

خلعت و خطاب راجگی و از اصل و اضافه بمنصب هزاری هشتصد
سوار مر بلند گردید - سال دوازدهم باضافه دو صد سوار کامیابی
اندوخت - سال سیزدهم همراه شاهزاده مراد بخش (که بتوقف
در بهیره مامور شده بود - و باز بر طبق حکم روانه کابل گردید)
بخش یافت - سال چهاردهم باز با شاهزاده مذکور کابل
شتافت - سال نوزدهم از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی
هزار و پانصد سوار لوای کامرانی افراشته همراه شاهزاده
مراد بخش بتسخیر بلخ و بدخشان ذیل عقیدت بر کمر بست
و بعد تسخیر بلخ همراه بهادر خان و اصالت خان بتعاقب
نذر محمد خان والی آنجا تعیین یافت - سال بیستم باضافه های
متواتره بمنصب در هزاری هزار و پانصد سوار از اصل
و اضافه چهره امتیاز بر افروخت - و در نواح بلخ در تنبیه
اوزبکان و زد و خورد المانان لازمه کار بزرگی بعمل آورد - سال
بیست و یکم مطابق سنه (۱۰۵۷) هزار و پنجاه و هفت هجری
همانجا بیمانه زندگیش لبریز گشت - پادشاه بعد در یافت
این خبر امر سنگه پسر ار را ب خطاب راجگی و اضافه منصب
بر نواخته بین الاقران اختصاص بخشید *

• رشید خان انصاری •

نامش آله داد پسر جلال الدین روشانی است - که در افغانان
لوای سری و سرداری بر افراخته زنبورخانه فساد بشورش آورد

از عهد عرش آشیانی تا زمان اعلیٰ حضرت مهم کهنه لنگ ولایت کابل عبارت از استیصال این فرقه بوده - از زمان سلطنت اکبری بتاریکی موسوم اند - چون ذکر نبذس از نیاگانش و پس از هر که ازینها غبار فتنه و آشوب برانگیخته ناگزیر خامه و ذائع طراز اسمک بر می نگارند - والد جلال الدین مشهور بجلاله شیخ پایزید معروف پیر روشن و روشانی است (۳) - خلف شیخ عبد الله - که بهفت واسطه بشیخ سراج الدین انصاری میرسد - سالی پیش از رسیدن فردوس مکانی بهند در قصبه جالندهر متولد گردید - پس از تحصیل کمال چون تسلط مغول بیشتر مشاهده نمود با مادر خود بهبین نام (که از همان قبیله بود) بکالی کرم واقع کوهستان روه (که پدرش آنجا سکونت داشت) شتافت - در سنه (۹۵۹) نهصد و چهل و نه شهرت گرفته باظهار خوارق و کرامات برخی قبائل افغانان را بربقه مریدی در آرد - و کتاب خیرالبیان مدلل بر اثبات وحدت وجود بزبان پشتو برشته تصنیف کشید *

گویند آن نسخه ایست منتخب از اتوال اکابر سلف - اما بسیاری از طوائف روه بالحداد و زندقه نهبت داده بدر نگریزند (۶)

(۳) در [نسخها] بازید آمده (۳) نسخه [ا ب] روشنائی است (۴) در [بعضی نسخه] بهان نام (۵) نسخه [ب] بگای کرم (۶) نسخه [ب] از طوائف ابرا بالحداد *

گویند چون اردا در مجلس میرزا محمد حکیم آوردند عاماً از
مناظره اش در ماندند - چون باجل طبعی در گذشت در بهتره پوز
(که در کوهستان اسم) صدگون گردید - او را چهار پسر و یک
دختر بود - شیخ عمر نورالدین - که پسرش مرزائی نام در
نوکران پادشاهی ازسلاک یافته در جنگ درامت آبان کشته شد
و جمال الدین - و جلال الدین - و کمال خاتون - که در تین قلبیج
هان اکبرشاهی جان سپرد - اما جانشینی پدر بجمال الدین
باز گردید - او در سن چهارده سالگی سنه (۹۸۹) نهصد
و هشتاد و نه (که زیات هوش آشیانی از سیر کابل معاودت
نموده در یولم گذر نزل داشت) بملازمت رسیده مورد عواطف
خسروی گردید - اما در خور متمنای خود پوداخت احوال ندیده
بے رخصت بدر زده در مریدان پدر (که بیشتر و رک زنی
و افریدی و شرداد بودند - و قرابتی نیز با آنها واقع شده) شتافته
درزگاری میگذرانید *

چون در سال سی و یکم طایفه مهمند و غریبه خیل (که
ده هزار خانهدار در حوالی بشار (بهر میبرد) از ستمرانی کار پوداران
سید حامد بخاری نیولدار آنجا بهستوه آمده جلاله را بهرداری
برگزیده هجوم آوردند و سید حامد را کشته به تیراه (که
کوهستانی است بطول سی و در کرده - و پهنا درازده - خادر رویه

(۲)
پشاور - باختر سو میدان - شمالي جانب باره - جنوبي قندهار
تنگناهای پرنشیب و فراز بسیار دارد (فته راه خیبر سنگ چین
نمودند راجه مانکنگه ناظم کابل از ناروان به تیراه در آمده
الوس افریدی را (که خمیر صایه فساد بود) تاخته بعلي مسجد
فرود آمد - و جلاله بقدر مالش یفته بود که زمین خان کوکه
از حضور تعیین گشته در کندن خاربن فسادش کوشش فرادان
بکار برد - چون کار برد تنگ شد سال سي و دوم از تنگنای تیراه
بر آمده بصواد و بچور (که بنگاه یوسف زئي ست) پناه برد
آنها با رصف مزاهای شایسته (که از دست عهاکر پادشاهی
یافته بودند) دست از بدکاری باز نکشیده میان خودها جا دادند
زمین خان دران کوهستان نیز در آمد - باویرشهای سترگ نزدیک
بود که جلاله دستگیر گردد - از در (که اسمعیل قلی خان محافظ
آن بود - و بآمدن صادق محمد خان حفاظت را گذاشته بود)
باز به تیراه بدر زد - صادق محمد خان دنبال نموده بتدبیرات
شایسته الوس افریدی و درک زئي (۳) را مستمال نمود - چنانکه
آنها ملا ابراهیم را (که جلاله خود را پور او می شمرد)
بدست آوردند - او اعتماد از آنها را گرفته روانه نوزان دیار
گردید - افغانان زه و زادش گرفته بمردم پادشاهی سپردند

(۲) در [اکثر نسخه] قندهار رویه (۳) در [نسخهای اکبرنامه] اورک

و در سال سی و هفتم از توران برگشته بیداری همان الوس باز
سر شورش برداشت - آصف خان جعفر از حضور تعیین گشت
افغانان از دستان سرانی بلاه گری بر نشستند - و برگذارند
که از ما از یورت خود بر آردیم - آصف خان اهل و میالش را
با وحدت علی نام مردم دستگیر ساختم - در سنه (۱۰۰۷)
هزار و هفت هجری جلاله غزنین را برگرفت - اما نتوانست
نگاهداشت - در سال چهل و پنجم سنه (۱۰۰۹) هزار و نه
هجری جلاله (که بیداری الوس لوهانی بآویزش شادمان هزاره
نواح غزنین رفته بود) زخمی بکوه رباط در شد - مراد بیگ
با جمعی از نوکران شریف خان انگه تعاقب نموده کارش با تمام
رسانید - و باسانی آن مایه ده بزرگ شورش (که از دیو باز
فراران سپاه پادشاهی پی او قطره زنان و سرگردان بود)
فرود شد - پس از احد دان بن شیخ عمر (که عمزاده و داماد شیخ
جلال الدین میشد) جانشین گشته غبار طغیان برانگیخت - شجاعتم
و بهادری او ناسخ داستانهای (ستم و افراسیاب اسم) در عهد
جنگ مکانی آویزشهای سخت با عساکر پادشاهی نموده گاه
غالب و گاه مغلوب میگشت - تا در سنه (۱۰۳۵) هزار
وسی و پنج هجری ظفر خان پسر خواجه ابوالحسن تربتی
(که بنیابت پدر النظام بخش صوبه کابل بود) چون عرصه کار

برو تفنگ ساخت در نواک حصاری گردید - روز یورش
تفنگم بدر رسیده در گذشت - گویند یک روز پیشتر نسخه
خیرالبیان خوانده گفتم فردا روز وصال من است - همچنین
شد - پس ازو عبدالقادر پیموش قایم مقام گشت - و بر ظفر خان
قاخچه سامان و سرانجامش بتاراج برد - آخر بحسن سعی
سعید خان بهادر ناظم کابل عبدالقادر اختیار بزدگی درگاه
والا نموده بملازمت اعلیٰ حضرت رسیده بمنصب هزاری امتیاز

یافت - و چون در سنه (۱۰۴۳) هزار و چهل و سه در تعیناتی
کابل روزگارش بسر آمد سعید خان بهادر بی بی الئی زن
احمداد را (که دختر جلاله بود) با در دامادش محمد زمان
و صاحبداد و قادر داد پسر محمد زمان را با دیگر همراهان
عبدالقادر در سرآغاز سال یازدهم سنه (۱۰۴۷) هزار و چهل
و هفت بدست آورده روانه حضور ساخت - اعلیٰ حضرت
آنها را مستمال مراحم ساخته پیش رشید خان (که صوبه تالنگانه
بار مفوض بود) فرستاد - و در همین سال کریم داد کور پسر
خرد جلال الدین (که آزار دشت ادبار بود - و در حدود
لرهانی بسر می برد) جمعی از الوسات زغر بخچال فاسد او را
طامپ داشته در کعبن فرصت نشستند - تا وقت یافتن بتیراه

(۲) نسخه [ب] نواکر - یا نواکر باشد (۳) نسخه [ب] الوسات او

بیایند - و سر بشووش بر آردند - سعید خان ازین مفسده
 آگهی یافته پیاده کوهی و کمان دار را از قبائل افغانه اندیاز
 (که بایای در آمده بودند) جمع نموده با راجه جگت سنگه
 بتادیب آنها تعیین کرد - بعد از رسیدن بنجر^(۲) جمیع الوسات
 راه انقیاد پیموندند - مگر الوس لکن و در قبيلة دیگر - که
 کریم دان در میان آنها بود - چون آخر کار چاره نجات منحصر
 در سپردن او دیده با توابع دستگیر ساخته حواله نمودند
 سعید خان او را بموجب حکم بیاسا رسانید - و پس ازان
 (که جمله الملک سعد الله خان در عرصه آمده) دختر کریم دان را
 بعقد ازدواج او در آوردند - لطف الله خان و غیره اولاد
 از بطن آن عفت منش است *

و چون بعد ارتحال جلال الدین از بصرائش آله دان با دیگر
 برادران بذابراتوان بیثی و عداوت افغانان مخالف دل نهاد
 سکونت زده نگشته بهند آمده در ملازمان جانب مکانی انتظام
 یافتند آله دان بمورد ایام برشد و کاروانی بمنصب عالی
 و خطاب رشید خان مهابی گشت - و بخدمات عمده اختصاص
 گرفت - و در عهد اعلی حضرت منظور نظر عنایت شده بمنصب
 چهار هزاره سوار علم افتخار برافراخته کمکی دکن
 کردند - در سال چهارم شاهجهانی بهمراهی اعظم خان صوبه دار

دکن دوزخ (که بر کنار مانجرا در نوبت کبھی فوج عادل شاهیه و نظام الملکیه در آویخت) شهباز خان (وهله) که امیر چهار هزاری بود) با پسر کشته شد - و بهادر خان (وهله) و یوسف محمد خان تاشکندپی بزمهای گران در میان افتادند - رشید خان (که برادرش با جمعی از خویشانش شربت سمات چشید) زخمی از نبردگاه برآمده باعظم خان پیوست *

بالجملة رشید خان بسیار پهن دیده معاش بود - و در دست اندیشی و نیکو فکری و حسن ادراک و رالاهمتی و کرم مفرط یکانه روزگار و در شجاعت و مردانگی و صروت و مردمی و خوش سلوکی و تهذیب اخلاق بی همتا - مدتها (که در دکن گذرانید) بحسن تدبیر و نیروی شهامت شریک غالب صوبه داران بود - بی مشورت او مرتکب کار عمده نمیشدند و جمعیت خوب نگاه میداشت - و همه آن مردم فدوی او بودند - و مرددانه با وی سلوک میکردند - چنانچه مهابت خان بحضور نوشت - که این همه مردم کار آمدنی اخلاصمند (که رشید خان دارد) با آن همه هوش و پردلی متحیرم که خیال خود سومی نمیکند - طلب او از دکن قرین مصلحتی بهمست - و الا خانزمان را (که با او یکدلی دارد) خدمت سرحد فرمایند - همین که هر دو متفق شدند کاره خواهند کرد که تدارک آن متعذر خواهد شد - رشید خان در صوبه داری

برهانپور چنان به بند و بسوی رعب افزود که مفسدان کوهی
 (که از هنگامهٔ دهزنی و دزدی آنها متوطنان شهر شبه
 ندی آسودند) زندگی خودها مختتم شمرند - و در اخیر ایام
 از مدتی بضبط تاغکانه میپرداخت - و در ناندیر میبود - تا حال
 درین مکان اولاد او و برادرش هادی داد خان تعینات مانده اند
 در سال بیستم و دوم شاهجهانی سنه (۱۰۵۸) یک هزار
 و پنجاه و هشت در سرمداری ناندیر بساط هستی در نوردید
 در شمس آباد مؤدیقه آباد کرده باغچه طرح انداخته - نمش
 لرا بوده همانجا مدفون ساختند *

گویند علم چندانی نداشت - اما از همه جا با خبر بود
 در تاریخ به نظیر - و در مذهب حنفی متعصب بود - اشعار
 بسیارے بدلیل عقلی از حدیقه برآورد - که الحاق اسمی
 و از باب دانش قبول کردند - و در اکثر عادات و اوضاع تتبع اهل
 ایران داشته - طعام و اطعام هم بکثرت بود - و خرج محل آنقدر
 (که در آن وقت هیچ امیری نداشت) عیدگاه برهانپور را که
 تنگ بود وسیع ساخته آب کاریز آورد - پسوان از الهام الله
 بمخصب هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار و اسدالله پیاپی هزار
 و پانصدی هزار سوار تا سال سیم اعلیٰ حضرت رسیدند *

• راجه بیتهداس کور •

گویند سرزمین مازار و مپوار پیش از آن (که نوم رانگور

و سیسودیہ بقبضه اقتدار در آزند) در تصرف امن قوم بود - بعد
غالب شدن آنها زمینداری بعضی پرگنات متعلق باینها ماند
نامبرده پسر دوم راجه گووالداس کور است - که در ایام
مراجعت سلطان خرم از بنگاله و درون بیرهانیپور قلعه دار
آسپر بود - پس ازان شاهزاده او را نزد خود طلبیداشته سردار
خان را بجای او گذاشت - و در محاصره گتیه با پسر جانشین
خود بارام نام بمردانگی جان نثار گردید - او در جذب از وطن
آمده بملازمت پیروست - بعد ویر آرائی اعلی حضرت بمنصب
سه هزاری هزار و پانصد سوار و خطاب راجگی و علم و ادب
با زمین نقره و فیل و انعام سی هزار روپیه نقد چهار کامیابی
بر افرخت - و پستتر بتعییناتی خانجهان لودی بمالش چهار
سنگه بندیله مرخص گردید - و سال دوم همراه خواجه ابوالحسن
بتعانت خانجهان لودی دستوری یافت - مهار الیه از فرط
کلطبی انتظار سر کرده نکرده چون باد وزان روانه شد - متصل
دهوایپور بار رسیده جنگ انداخت - و بدستور راجپوتان
پبیاده پا شده داد دلیری داد - و بملکونه زخم سرخوردنی
حامل نمود - و در جلدوی ترندات مذکور بانصاف پانصد سوار
و عنایت نقاره کوس شان کامی نواخت - و سال سیوم (که پادشاه
بدکن رسیده سه فوج بمسکردگی سه کس برای تذبیه خانجهان
لودی و تخریب ملک نظام الماک دکنی تعیین فرمود) او باتفاق